اسلام و تربيت فرزند [1]

«قسمت چهارم»

ترجمه: تقى متقى

فصل چهارم، مرحله سوم: مرحله خردسالى

مرحله خردسالى از هنگام از شير گرفتن كودك آغاز مى شود و تا آخر سال ششم يا هفتم عمر او ادامه مى يابد. اين مرحله، از مهم ترين مراحل تربيت زبانى، عقلى و اجتماعى كودك است كه در آن، ساختار روحى اى كه استوانه هاى سلامت روانى و اخلاقى كودك بر آن استوار است، شكل مى يابد; از اين رو اين مرحله عنايت ويژه پدران و مادران را نسبت به تربيت كودكان و ايجاد آمادگى هاى لازم در آنان براى تبديل شدن به عناصرى فعال در محيط اجتماعى را مى طلبد.

شاخصه هاى تربيتى مرحله دوم ضمن روش تربيتى زير مشخص مى شود:

اول: آموزش خداشناسى به كودك

كودك فطرتاً با ايمان به خدا متولد مى شود; آن جا كه پرسش هايش درباره پديد آمدن خود، هستى، پدر و مادر و چيزهايى كه دور و بر اوست آغاز مى شود و فكر محدودش آماده پذيرش انديشه خالق و صانع است، ـ چنان كه دانشمندان دينى و روان شناسان گفته اند ـ وظيفه والدين است كه از اين پرسش ها در معرفى خدا و خالق هستى ـ در حدّ فكر محدود او ـ بهره بردارى كرده ونهال ايمان را در قلب وى غرس كنند.

«[ايمان به خدا[ از مهم ترين ارزش هايى است كه بايد در دل و جان كودك بذر آن را بارور كرد ... [اين ايمان] در آينده به او اميد به زندگى و اعتماد به خالق را خواهد بخشيد و در او مانعى دينى پديد خواهد آمد كه از ارتكاب گناهان بازش خواهد داشت.»[2]

تعليم و تربيت در اين مرحله بهتر است به دور از شتابزدگى و ضمن يك روش مداوم ومتناسب با رشد عقلى و ميزان پختگى زبانى او صورت گيرد. حضرت امام محمدباقر(عليه السلام) اين پيوستگى و تداوم در آموزش را چنين معرفى فرموده است:

«إذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له: قل لا اله الاّ اللّه سبع مرّات، ثمّ يترك حتّى تتّم له ثلاث سنين و سبعة اشهر و عشرون يوماً فيقال له: قُلْ محمدٌ رسول اللّهِ سبع مرّات، و يترك حتّى يتمّ له اربع سنين ثم يقال له: قُلْ سبع مرّات صلّى اللّه على محمد و آله، ثمّ يترك حتّى يتمّ له خمس سنين ثمّ يقال له: ايُّهما يمنيك و ايُّهُما شمالك؟ فاذا عرف ذلك حوّل وجهه الى القبلة و يقال له: اُسْجُدْ، ثُمّ يترك حتّى يتمّ له سبع سنين فاذا تمّ له سبع سنين قيل له: اِغْسِلْ وجهكَ و كَفَّيْكَ، فاذا غَسَلَهُما قيل له: صَلِّ، ثُمَّ يترك حتّى يتمّ له تسع سنين، فاذا تمّت له تِسع سنينَ عُلِّمَ الْوُضُوءُ وَ ضُرب عليه و اُمِرَ بالصَّلوةِ وَضُرِبَ عليها، فاذا تعلّم الوضوء و الصَّلاة غفرالله عزّ و جلّ له و لِوالِدَيْهِ ان شاءاللّه.»[3]

«وقتى پسر بچه به سنّ سه سالگى رسيد به او آموزش مى دهند كه هفت بار "لا اله الاّ اللّه" بگويد، سپس وى را تا رسيدن به سنّ سه سال و هفت ماه و بيست روز به حال خود مى گذارند و آن گاه بدو مى گويند تا 7 مرتبه "محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم)" بگويد. باز رهايش مى كنند تا چهار سالگى، در اين سن به او ياد مى دهند تا 7 بار "صلى اللّه على محمدو آله" بگويد. سپس تا تمام شدن پنج سالگى كارى به وى ندارند. در پنج سالگى از او درباره شناخت دست چپ و راست سؤال مى شود. اگر دست راست وچپ خود را تشخيص داد، او را رو به قبله كرده و امر به سجده مى كنند. در ادامه، تا هفت سالگى چيزى بدو نمى آموزند. در پايان هفت سالگى به او گفته مى شود خود دست ورويش را بشويد، وقتى از پس اين كار برآمد به او گفته مى شود: نماز بگذار. باز تا رسيدن به نُه سالگى آزادش مى گذارند، در پايان نه سالگى وضو و نماز را بدو مى آموزند، در صورت تخلف از آن ها كتك مى خورد. اگر وضو و نماز را ياد بگيرد، آمرزش خداى عزيز شامل حال او و پدر و مادرش خواهد شد. ان شاءالله»

درستى چنين شيوه تربيتى را دانش روانش شناسى جديد نيز به اثبات رسانده است:

«كودك در سن دو تا سه سالگى از جنبه كلامى قادر خواهد بود ادراك خود را درباره بسيارى از اشيا و روابط ]بين آن ها[ بيان كند ... و در پايان سه سالگى مى تواند جملات را براساس قواعد زبانى رايج به كار گيرد و اين آمادگى، امكان ساخت جملات ابتدايى و صحيح را براى وى فراهم مى آورد.»[4]

عمق بخشى ايمان كودك به خدا، در تربيت وى لازم و ضرورى است. كودك در اين مرحله، از جهت هاى مختلف، كه از جمله آن ها ايمان به خداست، مقلد پدر و مادر است.

دكتر اسپاك مى گويد:

«زمينه عشق و ايمان به خدا در كودك، همان زمينه عشق و ايمان والدين به خداست.»

سپس مى افزايد:

«ميان سه تا شش سالگى، كودك تلاش مى كند تا در همه چيز از پدر و مادر خود تقليد كند، پس اگر آنان از خدا براى او سخن بگويند، ايمان كودك به خدا نيز دقيقاً به گونه اى خواهد بود كه در ضمن كلماتشان به او آموخته اند.»[5]

كودك در اين مرحله پيوسته به روابط محبت آميز و دوستانه گرايش دارد تا آن كه محبوب واقع و يك سر و گردن از ديگران برتر و بالاتر محسوب شود.

«تأكيد ورزيدن بر صفات خاصى چون رحمت و دوستى و گذشت تا حدّ اعلاى آن، و تا حد ممكن عدم يادكرد صفاتى چون عقاب و انتقام ]الهى[.»[6]

در نتيجه تصويرى كه كودك در انديشه خود از خداى تعالى خواهد داشت، تصويرى زيبا خواهد بود كه دوستدار اوست، از اين رو تعلق خاطرش به ذات مقدس الهى افزايش يافته و او را بخشنده دوستى و رحمت به خود خواهد پنداشت.

اگر خواستيم براى او چهره اى از روز قيامت ترسيم كنيم، بهتر است بر نعمت هاى بهشتى; به آنچه با ميل و خواست او تناسب دارد، از قبيل خوردن و نوشيدن و بازى كردن و غيره تأكيد ورزيم و بر اين نكته كه اگر خوشخو و ملتزم به آداب اسلامى باشد به بهشت خواهد رسيد و اگر ملتزم نباشد از آن محروم خواهد شد.

تأكيد بر آتش جهنم و عذاب الهى را بهتر است تا دوره اى ديگر از عمرش به تأخير انداخت.

دوم: تأكيد بر دوستى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بيت(عليهم السلام)

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرموده است:

«اَدِّبُوا اَوْلادَكُمْ عَلى ثَلاثِ خِصال: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ قَراءَةِ الْقُرْآنِ.»[7]

«فرزندان خود را بر سه خصلت تأديب كنيد: دوستى پيامبرتان، دوستى اهل بيت وى و تلاوت قرآن.»

در اين مرحله، ادراك ها، احساسات و عواطف كودك رشد مى كند، احساساتى مانند دوستى و دشمنى، جذب شدن و نفرت ورزيدن، ميل پيدا كردن و بى ميلى. بايسته است كه در اين مرحله، پدر و مادر از حالات و استعداد عاطفى كودك بهره بردارى كرده، ادراك ها و عواطفش را رشد داده و آن ها را به سمت برترين نمونه هاى بشرى توجه دهند و در اعماق جان شان دوستى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) و اهل بيت(عليهم السلام) را بنشانند.

بهترين شيوه تأكيد بر دوستى پيامبر و آل او تبيين جايگاه آنان و شيوه رفتارشان در جامعه است، به خصوص توجه دادن به آنچه كه به رحمت، توجه، كرم، دردها، محروميت ها و دشمنى ديگران با آنان باز مى گردد، كودك را همدل آنان و دوستدارشان خواهد ساخت و دشمنِ مشركان و منحرفانى كه به آزار و اذيتشان پرداختند.

تأكيد بر تلاوت قرآن در خردسالى به خصوص آيات و سوره هايى كه معانى آن ها را درك مى كند، كودك را مجذوب كتاب خدا مى سازد و جوياى آنچه كه در آن آمده است.

واقعيت، توان كودك خردسال را در تكرار و حفظ آنچه مى شنود، به اثبات رسانده است. از اين رو كودك با عشق به قرآن كريم و جاذبه آن رشد مى كند و مفاهيم و ارزش هاى قرآنى بر انديشه و رفتار او بازتاب خواهد داشت.

سوم: تربيت كودك براساس فرمانبردارى از پدر و مادر

پدر و مادر در تربيت فرزندان، وظيفه بزرگ ترى دارند. اين مسؤوليت قبل از هر چيز، بر دوش آن ها سنگينى مى كند. آنان هستند كه شخصيت آينده كودك را مى سازند. مدرسه و محيط اجتماعى، در تربيت كودكان نقش دوم را داراست.

كودك اگر بر فرمان پذيرى از پدر و مادر عادت نكند، پندها، راهنمايى ها و دستورهاى اصلاح گرانه و تربيتى آنان را به ديده پذيرش نخواهد نگريست. از اين رو مشكلات زيادى براى خود، پدر و مادر و اجتماع خواهد آفريد و ارزش ها را زير پا خواهد نهاد و تمام قوانين، آداب و رسوم وضع شده و پذيرفته شده از جانب دولت و عرف اجتماع را ناديده خواهد گرفت.

حضرت امام حسن عسكرى(عليه السلام) فرمود:

«جُرْأَةُ الولد على والده فى صغره، تدعو الى العقوق فى كبره.»[8]

«جسارت فرزند بر پدر در سنين خردسالى، او را در سن بزرگسالى به مخالفت ]با وى[ خواهد كشانيد.»

حضرت امام محمدباقر(عليه السلام) فرموده است:

«... شَرُّ الابناءِ مَنْ دَعاهُ التقصير الى العقوق.»[9]

«... بدترين فرزندان كسانى هستند كه تقصيرها و كوتاهى ها آنان را به مخالفت ]با والدين[ سوق دهد.»

تربيت كودك براساس فرمان پذيرى و پيروى از پدر و مادر تلاشى پى گير از جانب آنان را مى طلبد تا وى را بر اين كار عادت دهند; زيرا كودك در اين مرحله از زندگى در پى بناى شخصيت و استقلال ذاتى خود است. از اين رو به كوشش اضافى پدر و مادر نيازمند است. بهترين ابزار تمرين كودك بر فرمان پذيرى، آن است كه احساس عشق و محبت كند.

دكتر يسرى عبدالمحسن مى گويد:

«مهم ترين عواملى كه كودك را بر طاعت و فرمانبردارى مساعدت مى كند ... محبت ودوستى اى است كه از جانب تمام افراد خانواده احساس مى كند.»[10]

وسايلى كه در او روحيه اطاعت پذيرى را پديد مى آورد، عبارت اند از: «امنيّت، محبّت، منزلت، آزادى و نياز به نيروى كنترل كننده.»[11]

دكتر «فاخر عاقل» اين نيازها را به گونه زير معرفى كرده است:

«نياز به تثبيت ذاتى يا منزلت ]فردى و اجتماعى[، اين كه به موجوديت و مقام او معترف باشند و به وى توجه نشان دهند ... و نياز به امنيت، محبت و استقلال.»[12]

بنابراين، اگر كودك از جانب پدر و مادر محبت، دوستى و جايگاه ويژه اى را احساس كند، خواهد كوشيد كه اين جايگاه را به منظور فراهم ساختن رضايت آنان، حفظ كند; و مهم ترين مصداق رضا، اطاعت از آنان است. در نتيجه، پدر و مادر اساس تربيت كودك بر طاعت وفرمان پذيرى اند. رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)فرموده است:

«رَحِمَ اللّهُ والِدَيْنِ اَعانا وَلَدَهُما عَلى بِرِّهما.»[13]

«خداى رحمت كند پدر و مادرى را كه فرزندشان را بر نيكى به پدر و مادر مساعدت كنند.»

روش مساعدت نيز به گونه اى بايد باشد كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) مشخص كرده است:

«رَحِمَ اللّهُ عَبْداً اَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ بِالاِْحْسانِ اِلَيْهِ، وَ التَأَلُّفِ لَهُ، وَ تَعْليمِهِ وَتَأْدِيبِهِ.»[14]

«خدا رحمت كند بنده اى را كه فرزندش را بر كارهاى نيك يارى دهد، به سبب احسان، مدارا، آموزش و ادب آموزى به وى.»

حضرت رسول(صلى الله عليه وآله وسلم) فرموده است:

«رَحِمَ اللّهُ مَنْ اَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ، وَ هُوَ اَنْ يَعْفُوَ عَنْ سَيِّئَتِهِ، وَ يَدْعُو لَهُ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّهِ.»[15]

«خدا رحمت كند كسى را كه فرزندش را بر كارهاى نيكش يارى دهد، در حالى كه از زشتى هايش مى گذرد و در خلوت خود وخدا برايش دعا مى كند.»

باز آن حضرت فرموده است:

«رَحِمَ اللّهُ مَنْ اَعانَ وَلَده عَلى بِرِّهِ ... يَقْبِلُ مَيْسُورَهُ، وَ يَتَجاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، وَ لا يُرْهِقَهُ وَ لا يَخْرِقُ بِهِ ... .»[16]

«خدا رحمت كند كسى را كه در انجام خوبى ها ياور فرزندش باشد ... كارهاى آسان او را بپذيرد، از كارهاى دشوار او بگذرد (كارهاى سخت را از او نخواهد)، او را ]با امر ونهى هاى خود[ خسته نكند، وبى احترامى به وى روا مدارد.»

«عشق ورزيدن كودكان به پدر و مادر ]در واقع[ بازتاب عشقورزى پدر و مادر به كودكان است.»[17]

كودكى كه ]در خانواده[ از محبت و منزلت لازم برخوردار باشد، در انجام فرامين پدر و مادر ـ با آن كه استقلال طلبى را دوست دارد ـ هيچ احساس كوچكى و خوارى نخواهد كرد. هم چنين به واسطه همين محبتى كه از آن برخوردار است، آمادگى تقليد از رفتار پدر و مادر در وجودش ريشه مى دواند، در نتيجه رفتار آنان بر او بازتاب پيدا خواهد كرد و به خواسته هاى آنان پاسخ مثبت خواهد داد. اگر با كودك به سان يك انسان بالغ و داراى منزلت و مقام برخورد شود، وى به آرامش روحى خواهد رسيد و در امور مربوط به خود با پختگى برخورد خواهد كرد، به گونه اى كه پدر و مادر از او خشنود باشند. بر اين اساس، فرمان پذيرى از پدر و مادر را تمرين خواهد كرد، بلكه به تمام ارزش هايى كه از پدر و مادر خود يا از مدرسه و جامعه آموخته است، گردن خواهد نهاد.

چهارم: نيكى كردن به كودك و بزرگداشت او

كودك در اين مرحله نياز شديدى به محبت و بزرگداشت از جانب پدر و مادر دارد و نيازمند آن است كه در خانواده و اجتماع به شخصيت و منزلت او اهميت بدهند و مورد توجه تمام باشد. هر قدر احساس محبوب بودن در وجود او تقويت شود و بداند كه پدر و مادر يا جامعه شخصيت ومقام او را درك مى كند، رشدى متعادل، سازگار و شايسته و هماهنگ با نظام آفرينش خواهد داشت.[18]

محبت و منزلتى كه كودك احساس مى كند، تأثير شگرفى بر ابعاد زندگى او خواهد گذاشت. در نتيجه، رشد زبانى، عقلى، عاطفى و اجتماعى او به كمال مى رسد، و از كسانى كه دوستش دارند، الگوگيرى خواهد كرد و آموزه ها، دستورها و خيرخواهى هاى آنان را خواهد پذيرفت و شيوه هاى رفتار متناسب را از پدر و مادر خود خواهد آموخت و همه آن ها بر رفتارش بازتاب خواهد داشت.

روايات زيادى درباره محبت و تكريم به كودك رسيده است. در اين جا چند روايت از رسول اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) نقل مى كنيم:

«اَكْرِمُوا اَوْلادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ.»[19]

«فرزندانتان را احترام كنيد و نيكو تربيت نماييد.»

«رَحِمَ اللّهُ عَبْداً اَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ بِالاِْحْسانِ اِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تعليمه و تأديبه.»[20]

«خدا رحمت كند بنده اى را كه فرزندش را بر نيكى ها يارى دهد; به سبب احسان ومدارا با وى و آموزش و تأديب او.»

«نَظْرُ الْوالِدِ اِلى وَلَدِهِ حُبّاً لَهُ عِبادَةٌ.»[21]

«نگاه محبت آميز پدر به فرزند، عبادت است.»

«اَحِبُّوا الصبيان وَ ارْحَمُوهُمْ، فَاِذا وَعَدْتُمُوهُمْ فَوَلُّوا لَهُمْ، فَاِنَّهُمْ لا يَرَوْنَ اِلاّ اَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ.»[22]

«كودكان را دوست بداريد و بديشان مهربان باشيد، اگر وعده اى به آنان داديد وفا كنيد; زيرا آنان شما پدران و مادران را به عنوان روزى دهنده خود مى شناسند.»

از مصاديق محبت ورزيدن به كودك و شخصيت دادن به وى، تشويق و تعريف و تمجيد از او حتى به سبب كارهاى كوچك و چشم پوشى از برخى لغزش هاى اوست. نبايد بر گفته ها وعملكردهاى او خرده گرفت و به كارهاى شاقّ وادارش كرد، چنان كه در كلام رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)آمده است:

«رَحِمَ اللّهُ مَنْ اَعانَ ولده عَلى بِرّه ... يَقْبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يُرْهِقُه وَلا يَخرق به ... .»[23]

«خدا رحمت كند كسى را كه در انجام خوبى ها ياور فرزندش باشد ... كارهاى كوچك آسانش را بپذيرد و از كارهاى دشوارش بگذرد، از وى تكليفى فراتر از توانش نخواهد (با امر و نهى ها خسته اش نكند) و به وى بى احترامى روا مدارد ... .»

بوسيدن كودك از بهترين روش هاى ابراز محبت و مهربانى به اوست. رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)فرمود:

«اكثِروا مِنْ قُبْلَةِ اولادكم، فانّ لكم بِكُلّ قُبْلَة درجةً فِى الْجنّةِ.»[24]

«فرزندانتان را بسيار ببوسيد; زيرا در برابر هر بوسه اى براى شما درجه اى در بهشت است.»

هم چنين آن حضرت فرمود:

«مَنْ قَبَّلَ وَلَده كان له حسنةٌ، وَ مَنْ فَرَّحه فَرَّحه اللّه يومَ الْقيامة ... .»[25]

«هر كس فرزندش را ببوسد، براى وى حسنه اى باشد، و هر كه دلشادش سازد، خدا در قيامت مسرورش كند.»

حضرت امام صادق(عليه السلام) فرموده است:

«بِرّوا آبائَكُمْ، يبرّكم اَبنائُكُمْ.»[26]

«به پدرانتان نيكى كنيد، تا فرزندانتان به شما نيكى كنند.»

از مصاديق احساس محبوب بودن كودك، رو به رو شدن با وى به كلمات محبت آميز ودوستانه است. در روايتى وارد شده كه حضرت امام حسن و امام حسين(عليهما السلام) در دوران كودكى به حضور پيامبر شتافتند و يكى زير شانه چپ و ديگرى زير شانه راست او جاى گرفت، در اين هنگام رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«هذانِ ريحانتاىَ مِنَ الدنيا.»[27]

«اين ها دو گل خوشبوى من در دنيا هستند.»

رسول اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) به جهت آن كه كودكان احساس شخصيت اجتماعى كنند و اعتماد به نفس در آنان تقويت شود ـ چنان كه در خبر آمده است ـ بر كوچك و بزرگ سلام مى كرد:

«مَرَّ عَلى صِبْيان فَسَلَّمَ عليهم.»[28]

«بر كودكانى گذشت و بر آنان سلام كرد.»

پيامبر گرامى اسلام(صلى الله عليه وآله وسلم) رفتار ويژه اى با امام حسن و امام حسين(عليهما السلام) داشت. با آن كه آنان كودك بودند گاه چيزى را با آن دو معامله مى كرد.[29]

ابراز محبت و مهربانى به كودك از مهم ترين عواملى است كه او را بر اطاعت از اوامر پدر ومادر بر مى انگيزد.

بهتر است كودك همواره و در همه حال، حتى در صورت ارتكاب خطا و انجام عملى كه توبيخ و تنبيه را در پى دارد، احساس كند كه محبوب پدر و مادر است. هم چنين كودك را طورى تربيت كنيم تا در حالت خطا يا گناه نيز ميان محبوب بودن خود و عدم دشمنى با وى تفاوت قايل شود.

دكتر اسپاك مى گويد:

«ما پدران نبايد اجازه دهيم كه كودك در هيچ مرحله اى از مراحل عمرش ـ اگرچه به اندازه يك نظر ـ احساس كند كه مطرود واقع شده است. كودك قادر نيست بين ناپسند داشتن خود و ناپسند داشتن رفتارش از طرف والدين، فرق بگذارد.»[30]

ليكن با تمرين و تكرار، مى توانيم به كودك بقبولانيم كه عمل ناپسندى كه مرتكب شده مورد نفرت پدر و مادر يا اجتماع است و اين مسأله ربطى به بقاى محبوبيت وى ندارد. ما بايد تلاش كنيم كه وى را قانع سازيم تا از اعمال غلط و اشتباهش دست بردارد و بداند كه در صورت تحقق چنين امرى محبت و مهربانى ما نسبت به او به نهايت خود خواهد رسيد.

پى نوشت :

[1]- اين نوشتار ترجمه پژوهشى است تحت عنوان «تربية الطفل فى الاسلام» كه توسط مركز الرساله در سال 1418 ق. به چاپ رسيده است.

[2]- قاموس الطفل الطبّى، ص 249.

[3]- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دارالتعارف للمطبوعات، 1401 ق، ج 1، ص 182.

[4]- علم النفس التربوى، دكتر على منصور، ج 2، ص 132.

[5]- مشاكل الآباء فى تربية الابناء، ص 248.

[6]- همان، ص 251.

[7]- كنز العمال، بيروت، دارالكتب العلمية، 1419 ق، ج 16، ص 189، ح 45401.

[8]- تحف العقول، ص 368.

[9]- تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 320.

[10]- قاموس الطفل الطبّى، ص 328.

[11]- علم النفس، عبدالعزيز القوصى، ص 264.

[12]- علم النفس التربوى، فاخر عاقل، ص 100 ـ 101.

[13]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 618.

[14]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 626.

[15]- عُدّة الدّاعى، ص 61.

[16]- كافى، ج 6، ص 50 (برّ الاولاد).

[17]- علم الاجتماع، لنقولا الحدّاد، دارالرائد، 1982 م، ص 252.

[18]- علم النفس التربوى، دكتر فاخر عاقل، بيروت، دارالعلم للملايين، 1985 م، ص 111.

[19]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 625.

[20]- همان، ص 626.

[21]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 626.

[22]- مكارم الاخلاق، ص 219.

[23]- الكافى، ج 6، ص 50 (باب برّ الاولاد).

[24]- مكارم الاخلاق، ص 220.

[25]- عُدّة الدّاعى، ص 79.

[26]- تحف العقول، ص 267.

[27]- مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، بيروت، دارالفكر، 1405 ق، ج 7، ص 14.

[28]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 69.

[29]- تحف العقول، ص 337.

[30]- مشاكل الآباء، ص 141.